

## بازپژوهی فقهی دیه شلل عضو؛ نقدی بر ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی

یزدان طاهرآبادی • گروه فقه و حقوق جزا، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران.  
yazdan19111371@gmail.com

## چکیده

یکی از مباحث محوری در فقه دیات، تعیین میزان دیه شلل کردن اعضای بدن است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان «فلج» از آن یاد شده است. «شلل» به معنای زوال کارایی و منفعت اصلی یک عضو به سبب آسیب وارده است، و تعیین دقیق دیه آن نیازمند کاوش در ادله فقهی است. ماده ۵۶۴ از کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که دیه فلج کردن هر عضو، دو سوم دیه کامل همان عضو است. هر چند این نظر، رأی مشهور در میان فقهای امامیه محسوب می‌شود؛ اما در مقابل، برخی معتقدند که این قاعده در مورد همه اعضا جاری نیست، و برخی دیگر، به‌ویژه فقیهان اهل سنت، بر این باورند که دیه شلل عضو باید معادل دیه کامل همان عضو باشد. تحلیل فقهی ادله نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو دیدگاه مذکور به‌طور مطلق صائب نیست؛ بلکه تعیین دیه شلل اعضا مستلزم تفصیل است: دیه کامل در مواردی مانند شلل چشم، گوش، بینی، زبان (در مواردی چون فقدان تکلم و مشابه آن)، عقل و فرج مقرر می‌گردد. برای دیه انگشتان دست و پا، دو سوم دیه کامل عضو تعیین می‌شود و در سایر اعضا که حکم خاصی برای آن‌ها ذکر نشده، باید قائل به ارش شد.

واژگان کلیدی: دیه، دیه کامل، ارش، منافع عضو، شلل عضو.



دین مبین اسلام و به تبع آن قانونگذار جمهوری اسلامی در راستای حمایت از اعضای انسان و منافع مرتبط با آن، امری به نام دیه را مقرر کرده است و در صورتی که جانی خسارتی به یکی از اعضا یا منافع دیگری وارد کند، موظف است آن را جبران کند. بعضی از این حمایت ها به گونه ای است که اختصاص به عضو خاصی نداشته بلکه مجموعی ای از اعضا را شامل می شود که از آنها با عنوان قواعد باب دیات نام برده می شود. یکی از قواعد مهم، قاعده «دیه فلج کردن اعضا» است که در فقه امامیه و در کلمات بیشتر فقیهان با عنوان «فی شلل کل عضو ثلثا دیه ذلک العضو» از آن نام برده می شود؛ یعنی شلل و فلج هر عضوی که دیه معین در شرع دارد دو سوم دیه آن عضو است. در قانون مجازات اسلامی نیز این قاعده به صورت کلی در ماده ۵۶۴ و به صورت جزئی در مواد ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۴ و ۶۶۳ که در مورد اعضای خاص است بدان اشاره شده است. اولین فقیهی که متعرض آن شده شیخ طوسی می باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۶۱).

اگرچه قول مشهور در میان فقهای امامیه و نیز قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، دو سوم بودن دیه شلل عضو است. اما در مقابل، جمع قابل توجهی از فقهای اهل سنت و همچنین برخی از فقهای شیعه، دیه شلل عضو را معادل دیه کامل همان عضو قلمداد می کنند. افزون بر این، در فقه شیعه نیز این اختلاف نظر وجود دارد که آیا این قاعده (دو سوم بودن دیه شلل) شامل تمامی اعضا می شود یا دامنه شمول آن محدود به پاره ای از اعضا است.

پیشینه این بحث به کلمات فقیهان بازمی‌گردد که به بررسی روایات مربوط به شلل اعضاء پرداخته‌اند. متأسفانه، پژوهش‌های علمی مدون در این زمینه محدود است؛ تنها دو مقاله ترویجی منتشر شده است: یکی با عنوان «دیه از کارافتادگی اعضای بدن انسان (فلج عضوی) و تعیین دیه آن در فقه و حقوق موضوعه» به قلم علیشاهی قلعه جوقی و اکبریان چنارستان علیا، و دیگری با عنوان «بررسی قاعده دیه فلج کردن اعضاء در فقه امامیه» اثر فهیمی. این مقالات عمدتاً به نقل و تحلیل مطالب فقهی موجود پرداخته‌اند و نوآوری محسوسی ارائه نکرده‌اند؛ ضمن آنکه در پذیرش قاعده دو سوم بودن دیه شلل عضو به نظر مشهور ملتزم بوده‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر با نقد دیدگاه مشهور فقیهان و اتخاذ یک رأی جدید، مسیر متفاوتی را طی می‌کند؛ نظریه‌ای که تاکنون هیچ فقیهی به آن ملتزم نشده است. از این رو، نوآوری اصلی این نوشتار در ارائه تحلیلی بدیع نسبت به ادله لفظی مطرح‌شده در کلمات فقها نهفته است که در نهایت به تدوین نظریه‌ای نوین در باب دیه شلل اعضا منجر شده است.

## ۱. مفهوم شلل در لغت و اصطلاح

شلل در لغت: شلل واژه‌ای عربی است که واژه هم معنا یا قریب به آن در لغت فارسی فلج به معنای «زمینگیر و معلول» است. از آنجا که موضوع این قاعده که در ادله ذکر شده، شلل عضو است لذا واکاوی معنای دقیق این کلمه بسیار مهم می‌باشد.

این واژه وقتی درباره اعضای بدن استعمال می‌شود در کلمات بسیاری از لغت شناسان در مورد عضو دست بوده و متفاوت ترجمه شده است؛ خشکی دست (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۵۰)، از بین رفتن دست (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۱: ۱۸۹؛ ۷: ۲۶۱)، قطع دست (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۸۹)، فساد دست (جوهری ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۳)، از دست دادن کارایی دست در اثر پخش اعصاب. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۴۹۸)، فاسد شدن و از حرکت بازایستادن. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۱) در کلمات برخی از لغت شناسان این واژه در مورد چشم هم به کار رفته است و به معنای فساد چشم یعنی از بین رفتن بینایی چشم (کوری) ترجمه شده است. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۱)

شلل در اصطلاح فقهی: به نظر می‌رسد که در اصطلاح فقیهان، معنای شلل تغایر ماهوی با معنای لغوی آن ندارد؛ هرچند که ممکن است دامنه کاربرد یا مصادیق آن در ظاهر، تفاوت‌هایی را نشان دهد. معانی تعطیلی عضو (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱۱) فساد عضو (عاملی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۱۰) خشکی عضو موجب سلب منفعت. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۲۹) از کار افتادن سیستم عصبی با وجود جریان خون (حلی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳۵۰) از جانب فقیهان ذکر شده است. به نظر می‌رسد تمامی این معانی به مفهوم واحدی اشاره دارند: فساد عضو به نحوی که کارایی و منفعت اصلی خود را به کلی از دست بدهد. در واقع، «تعطیلی عضو» در اینجا مترادف با از بین رفتن عملکرد حیاتی یا مهم آن است که معمولاً به دلیل اختلال در سیستم عصبی مرتبط رخ می‌دهد.

این اختلال عملکردی ممکن است در قالب‌های متفاوتی تجلی یابد؛ نظیر خشکی، سستی، یا سایر عوارض فیزیکی دیگر. شلل در بسیاری از اعضایی که فقیهان متعرض آن شده اند، متفاوت ترجمه شده است؛ ابطال منفعت و خشکی دست و پا به عنوان شلل دست و پا (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰) استرخاء لب به معنای سست شدن و رها شدن آن به عنوان شلل لب (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۳۲) و در برخی عبارات به منزله شلل (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱) و در پاره ای دیگر نوعی از شلل محسوب شده است. (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۶) شلل گوش به معنای استحشاف (خشکی) (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۸۷) و در برخی عبارات حالتی که رها شده و امساک آن حاصل نمی شود ترجمه شده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۰۶) اما برخی دیگر از فقیهان استحشاف را در مقابل شلل قرار می دهند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۷۵) دو معنای رها شدن آلت تناسلی به صورتی که مانع انبساط و انقباض (نعوض) شود. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۴۴) و عنین (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۴؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰۵). برای شلل آلت تناسلی ذکر شده است. در کلمات برخی از فقیهان استحشاف یعنی خشک شدن پلک، شلل پلک محسوب شده است (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۴) اما برخی دیگر استحشاف را غیر از شلل پلک می دانند. (به نقل از: عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۸۷) اکثر فقیهان شلل زبان را مطرح نکرده اند؛ شاید از این باب باشد که فلج آن یا به معنای عدم قدرت بر تکلم است که دیه کامل دارد یا از بین رفتن قدرت چشایی است که برخی آن را موجب ارش (خویی، بی تا، ج ۲،

ص ۳۶۳؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۲) و برخی دیه کامل (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۷۶) می‌دانند. یا از این باب است که عرب لفظ شلل را در مورد زبان به کار نبرده است بلکه اصطلاحات و آسیبهای دیگری در مورد آن مطرح می‌شود.

همان‌طور که گذشت، در تعریف «شلل» برای اعضای مختلف بدن اختلاف نظرهایی وجود دارد. با این حال، نتیجه‌گیری نهایی این است که شلل دارای مراتب شدت است. طبق نظر مشهور (در صورت پذیرش اصل قاعده)، مرتبه‌اعلای شلل که به معنای فساد کامل یا از کارافتادگی عضوی است که کارایی اصلی خود را از دست داده، مستوجب دو سوم دیه کامل همان عضو خواهد بود و مراتب پایین‌تر از آن، مشمول این حکم نخواهند بود.

از این منظر، در اعضای که دارای منافع چندگانه هستند، شلل زمانی محقق می‌شود که منفعت اصلی و کلیدی عضو از بین برود. برای مثال، در مورد شلل دست، اگر مراد از شلل، فساد باشد که مانع حرکت دست شود که به از کار افتادن سیستم عصبی و در نتیجه توقف حرکت منجر شود، تعیین میزان دیه منوط به میزان اختلال عملکرد است: در صورتی که تنها بخشی از دامنه حرکتی از بین برود (مثلاً فقط عدم توانایی بالا بردن یا پایین آوردن)، حکم به ارش داده می‌شود. در مقابل، حکم دو سوم دیه کامل زمانی محقق می‌شود که عضو فاقد هرگونه حرکت ارادی مؤثر گردد (نه بالا برود و نه پایین بیاید)، حتی اگر حس لامسه باقی باشد و فرد صرفاً در پاسخ به تحریک خارجی، واکنشی فیزیکی از خود نشان دهد. در این جا حس داشتن نیز یکی از منفعت‌هایی

است که برای کل بدن از جمله دست متصور است اما منفعت اصلی همان حرکت دادن دست و انجام کار با آن است. تشخیص این امر نیز با عرف و اهل خبره است. به بیان دیگر شلل در نزد عرف حدّ وسط بین موت و حیات آن است. بر اساس این معنای اختیار شده تنافی های ظاهری در عبارات فقیهان و لغت شناسان بر طرف می شود؛ زیرا این معنا گاهی با خشک شدن، گاهی با سست شدن و حتی گاهی با سیاه شدن عضو حاصل می شود و اینکه فقیهان در برخی تعبیر «نوعی از شلل» و در برخی دیگر «به منزله شلل» کرده اند شاید به همین مطلب برگردد.

لازم است توجه شود که استعمال لفظ «شلل» محدود به اعضایی است که در لغت عربی به کار رفته است. این حقیقت که معنای لغوی شلل به فسادی اشاره دارد که منفعت اصلی عضو را از بین می برد، دلیل نمی شود که این واژه را بتوان در مورد هر عضوی به کار برد. به همین دلیل، مرحوم ابن ادریس تصریح کرده اند که شلل در مورد «سر» استعمال نمی شود (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱۵). در هر صورت، حتی اگر معنای شلل برای همه اعضاء استعمال شود لازم است واکاوی شود که آیا دلیل و مدرکی وجود دارد که دیه عضو شلل را در خصوص همه اعضاء، مقید به مقدار خاصی (مشخص) نموده باشد یا خیر.

## ۲. دیدگاهها

در بین فقیهان شیعه اینکه دیه فلج کردن دست و پا دو سوم دیه همان عضو است، مورد قبول واقع شده و حتی ادعای اجماع بر آن شده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۷۸) شیخ طوسی، علامه حلی و صاحب جواهر از فقیهانی است که این حکم را تسری داده و نسبت به همه اعضا پذیرفته اند. و شیخ ادعای اجماع بر آن را نیز مطرح می کند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۶۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۵۷) از فقیهان معاصر نیز آیات عظام خویی، تبریزی و فاضل عمومیت آن را پذیرفته اند (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۹۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۹) با این حال، محقق خویی دیه فلج کردن آلت تناسلی را از این قاعده استثنا کرده است؛ زیرا ایشان فلج آلت تناسلی را مساوی با عنین دانسته و قائل به تعلق دیه کامل برای آن است (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۲). در مقابل برخی دیگر مثل محقق اردبیلی و آیت الله خوانساری کلیت این قاعده را نپذیرفته اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۷۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۷۲) همچنین، آیت الله فیاض گرچه کلیت قاعده را قبول دارند، اما معتقدند دیه عضو شلل باید دیه کامل همان عضو باشد. (فیاض، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۲)

با بررسی کلمات فقیهان عامه روشن می شود که ایشان یک قاعده کلی را در مورد دیه شلل اعضا پذیرفته اند؛ اگر شلل منجر به سلب کامل منفعت اصلی عضو گردد، دیه کامل آن عضو ثابت است،

و در غیر این صورت (نقص جزئی منفعت)، تنها ارزش تعلق می‌گیرد. گرچه در مورد پاره ای از اعضا و شلل آن اختلاف نظر وجود دارد، اما کبری مذکور مورد قبول همه آنها می‌باشد که در این قسمت به برخی از نظرات اشاره می‌شود. کاشانی از فقیهان حنفی شلل عضو را به معنای از بین رفتن منفعت و موجب دیه کامل می‌داند و آن را مانند بریدن و جدا کردن عضو می‌داند (مروارید، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۱۸۳) در همین راستا ابن قرطبی از فقیهان مالکی از بین رفتن بینایی و گویایی را موجب دیه کامل می‌داند. (همان، ص ۴۹۸) شافعی نیز در کتاب «الام» در شلل کف دست و انگشتان (همان، ج ۴۰، ص ۷۱۹-۷۰۶) و شلل دو لب (همان، ۷۹۸) و شلل دو لب فرج زن (همان، ۷۱۰) و شلل آلت تناسلی مرد (همان، ۷۲۱) دیه کامل را قرار داده است. ابن قدامه نیز که سر دسته فقیهان حنبلی است اگر شلل موجب از بین رفتن منفعت شود، معتقد به ثبوت دیه کامل است. (همان، ج ۴۰، ص ۱۰۵۳) به طور کلی، در خصوص تعیین میزان دیه برای عارضه‌ی شلل (فلج عضو)، در میان فقهای امامیه و عامه دو دیدگاه محوری مطرح است: نخست، اختصاص دو سوم دیه کامل به فلج عضو. دوم، وجوب دیه کامل.

### ۳. مستند دیدگاه‌ها

در آغاز، به بررسی مبانی نظریه اول خواهیم پرداخت که به عنوان نظر مشهور نزد فقهای امامیه شناخته می‌شود. و در ادامه مستند کامل بودن دیه شلل عضو بررسی می‌شود.

۱-۳. مستندات دو سوم بودن دیه شلل عضو

۱-۳-۱. صحیحہ فضیل بن یسار

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الذَّرَاعِ إِذَا ضُرِبَ، فَانْكَسَرَ مِنْهُ الزَّنْدُ؟ قَالَ: فَقَالَ: «إِذَا يَبَسَتْ مِنْهُ الْكَفُّ، فَشَلَّتْ أَصَابِعُ الْكَفِّ كُلُّهَا، فَإِنَّ فِيهَا ثُلْثِي الدِّيَةِ دِيَةِ الْيَدِ؛ وَإِنْ شَلَّتْ بَعْضُ الْأَصَابِعِ، وَبَقِيَ بَعْضٌ، فَإِنَّ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ شَلَّتْ ثُلْثِي دِيَتِهَا» قَالَ: «وَكَذَلِكَ الْحُكْمُ فِي السَّاقِ وَالْقَدَمِ إِذَا شَلَّتْ أَصَابِعُ الْقَدَمِ» (كلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۲۶) این روایت علاوه بر کافی در دیگر کتب اربعه نیز ذکر شده است. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۶)

راوی محل بحث در سند موجود در روایت کافی سهل بن زیاد و ابراهیم بن هاشم است. سهل بن زیاد در برخی کتب رجالی تضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸۵؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۸) و

---

<sup>۱</sup> فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر ساق دست مضروب شد و میج دست شکست دیه اش چیست؟ فرمود: اگر بر اثر آن، کف دست خشک شده و همه انگشتان فلج گردید، پس در آن دو سوم دیه دست است و چنانچه پاره ای از انگشتان از کار افتاد و پاره ای سالم باقی ماند، در هر انگشتی که فلج گردیده، دو سوم دیه آن انگشت است، و نیز فرمود: همچنین است حکم در مورد ساق پا و قدم، هر گاه انگشتان پا فلج شود.

در برخی توثیق شده است، (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۸۷) از این رو نمی‌توان به استناد توثیقات خاص روایات او را پذیرفت، اما از آن جهت که در اسناد متعدد کافی قرار دارد و هزاران روایت از او نقل شده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۱، ص ۶۸۳۵) و از طرفی احادیث ایشان مورد قبول بسیاری از اصحاب قرار گرفته است و بزرگانی همچون علی بن ابراهیم و مرحوم کلینی از ایشان روایت نقل کرده‌اند. می‌توان روایات او را معتبر تلقی کرد.

پیرامون وثاقت ابراهیم بن هاشم، برخی از متقدمان رجالی تردیدهایی ابراز داشته‌اند. لکن، با استناد به تصریح نجاشی مبنی بر اینکه وی اولین ناشر حدیث در قم بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۶)، می‌توان نتیجه گرفت که این جایگاه رفیع خود، حاکی از عظمت شأن و اعتبار رجالی اوست. علاوه بر این، کثرت روایت اجلاء نظیر علی بن ابراهیم، محمد بن حسن صفار و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از ایشان موجب حصول اطمینان و وثوق به جایگاه حدیثی وی می‌گردد. گرچه سند روایت موجود در استبصار و تهذیب نیز مشتمل بر سهل بن زیاد است و ممکن است با اشکال مواجه شود (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷) اما در هر صورت نقل مرحوم صدوق با سند «وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۳۶) صحیح و قابل اعتماد است. طریق صدوق به ابن محبوب نیز صحیح است. (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۴۵۳)

فضیل بن یسار نقل کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم حکم بازو در صورتی که در اثر ضربه میچ آن بشکند چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: اگر کف دست خشک شود و در نتیجه انگشتان دست فلج شوند، دو سوم دیه دست لازم است و در صورتی که بعضی انگشتان فلج شوند و بقیه سالم بمانند در هر انگشتی که فلج شده است، دو سوم دیه آن انگشت لازم است سپس امام فرمود: حکم ساق و پا در صورتی که انگشتان پا فلج شوند نیز همین است. چنانچه ملاحظه می‌شود این روایت مربوط به فلج انگشتان دست و پا است، اما برای تسری حکم به سائر اعضا سه طریق قابل ذکر است؛ ضمیمه کردن اجماع و عدم قول به فصل (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۸)، الغای خصوصیت؛ یعنی گرچه روایت در خصوص دست و پا است اما این دو خصوصیتی نداشته و حکم فلج در مورد سائر اعضا نیز مطرح می‌شود. (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۴۳)، تنقیح مناه؛ یعنی علت تشریع دیه برای فلج شدن عضو، از بین رفتن منفعت عضو است و این علت شامل اعضای دیگر غیر از دست و پا هم میشود. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۱۴)

اما استدلال به این روایت با دو اشکال مواجه است؛

یکم، روش‌های ارائه شده جهت تعمیم حکم فلج انگشتان دست و پا به سایر اعضا، از نظر تمامیت استدلال نارسایی‌هایی دارند؛ زیرا مسئله‌ی وجود اجماع در این خصوص، در دلیل سوم مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در رابطه با مبنای عدم فصل، به نظر می‌رسد که مبنای معتبر، قول به

عدم فصل است؛ به این معنا که فقها باید صراحتاً به عدم تفکیک حکم میان دست و پا و سایر اعضا تصریح کرده باشند، نه اینکه صرفاً در این باره سکوت اختیار کرده باشند، چرا که سکوت دلالت بر اتحاد حکم این دو دسته با سایر اعضا ندارد. الغاء خصوصیت ذکر شده نیز صحیح نیست، چرا که در مورد دست و پا احتمال خصوصیت داده می‌شود؛ زیرا شلل برخی از اعضا با اعضای دیگر به لحاظ خارج متفاوت است؛ مثلاً شلل آلت تناسلی و زبان و چشم مطابق نظر برخی از فقیهان به ترتیب عنن، لال شدن و از بین رفتن بینایی است که هر یک دیه کامل دارد و اینها قابل مقایسه با فلج دست و پا نیست که دو سوم دیه برای آن قرار داده شده است، از سوی دیگر، اثرگذاری فلج دست و پا بر فعالیت‌های اساسی زندگی، به مراتب شدیدتر از فلج اعضای نظیر گوش یا لب است؛ زیرا شلل در این اعضا، فرد را از انجام ضروریات روزمره باز نمی‌دارد. شاید به همین دلیل، حضرت (ع) در روایت مورد بحث، به جای به‌کارگیری عبارت عام، به طور خاص از فلج دست و پا نام برده‌اند. حتی اگر احتمال وجود چنین تفاوت در مناط داده شود، کفایت می‌کند؛ زیرا الغاء خصوصیت تنها زمانی معتبر است که قطعی باشد و احتمال وجود خصوصیتی که مانع تعمیم شود، منتفی گردد. تنقیح مناط نیز با اشکال مواجه است؛ زیرا اعتبار آن در صورتی است که یقینی باشد و احتمال خلاف در مورد آن داده نشود، در حالی که گفته شد ممکن است میان فلج دست و پا با اعضای دیگر تفاوت وجود داشته باشد.

دوم، این روایت معارض دارد و در مقابل آن روایاتی است که دیه شلل عضو را دیه کامل می‌داند که در قسمت مستندات کامل بودن دیه شلل عضو بدان پرداخته خواهد شد.

## ۲-۱-۳. قاعده قطع عضو شلل، موجب ثلث دیه آن عضو است

یکی دیگر از دلایلی که برخی فقیهان برای اثبات دیه‌ی دو سوم بودن دیه عضو شلل به آن استناد کرده‌اند، این است که طبق روایات، قطع کردن همان عضو شل، موجب یک سوم دیه می‌شود. (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۶۹؛ خویی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳) مانند صحیحہ ابی بصیر «عَلَىٰ بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلَهُ بَعْضُ آلِ زُرَّارَةَ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ لِسَانَ رَجُلٍ أَخْرَسَ [قَالَ] فَقَالَ إِنْ كَانَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ هُوَ أَخْرَسٌ فَعَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ إِنْ كَانَ لِسَانُهُ ذَهَبَ بِهِ وَ جَعَّ أَوْ آفَهُ بَعْدَ مَا كَانَ يَتَكَلَّمُ فَإِنَّ عَلَى الَّذِي قَطَعَ لِسَانَهُ ثُلُثَ دِيَةِ لِسَانِهِ قَالَ وَ كَذَلِكَ الْقَضَاءُ فِي الْعَيْنَيْنِ وَ الْجَوَارِحِ قَالَ هَكَذَا وَ جَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع.» (کلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۱۸)<sup>۱</sup> و روایت حکم

---

<sup>۱</sup> محقق خویی در وجه استدلال به این روایت می‌فرماید: اینکه امام فرموده دیه چشم و جوارح نیز همین حکم را دارد دلالت بر آن دارد که در بریدن هر عضو فلجی، اعم از اینکه چشم باشد، یا دست و پا و یا غیر آن ثلث دیه آن عضو لازم است. (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۴ و ۳۴۵) گرچه در این روایت تعبیر شلل وجود ندارد اما اینکه حضرت فرمود چشم و جوارح نیز مانند زبان است می‌توان برداشت کرد که در مورد آنها چیزی جز فلج بودن آنها به ذهن خطور نمی‌کند؛ یعنی دست و پا و بینی تنها در صورتی که فلج باشند؛ شبیه زبان لال هستند؛ در نتیجه حکمی همانند آن دارند.

بن عتیبه «ابن محبوب عن هشام بن سالم عن زياد بن سوقة عن الحكم بن عتيبة قال: سألت أبا جعفر عن أصابع اليدين وأصابع الرجلين... و كل ما كان من شلل فهو على الثلث من دية الصَّاح.» (كلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۳۰) کیفیت استدلال به این روایت بدین صورت است که وقتی قطع عضو مشلول یک سوم دیه داشته باشد، قاعدتاً باید شلل آن دو سوم دیه داشته باشد، تا مجموع آن دیه کامل شود. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۶۳) در تکمیل آن می توان گفت: اگر فلج عضو موجب دو سوم دیه نباشد، باید برای فلج کردن عضو به ارش قائل شد و با توجه به اینکه ارش گاهی بیشتر از دو سوم دیه عضو و گاهی کمتر و گاهی مساوی آن است، دیه مجموع فلج کردن یک عضو و از بین بردن آن در حالت فلج، گاه بیشتر و گاه کمتر از دیه مقرر شرعی برای از بین بردن آن عضو در حالت سلامت می شود و این صحیح نیست. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۳۳)

استدلال مذکور صحیح نیست، چرا که در واقع، شلل عضو و قطع عضو، دو آسیب کاملاً جدا و مستقل از هم هستند. هیچ دلیلی وجود ندارد که مجموع دیهی این دو آسیب حتماً باید برابر با دیهی کامل عضو شود تا در صورتی که دو سوم بودن دیه شلل عضو پذیرفته نشود، و ارش ملاک قرار داده شود، در برخی حالات کمتر یا بیشتر از دیه همان عضو شود؛ به بیان دیگر از بین بردن عضو با یک جنایت موجب دیه کامل است اما از بین بردن آن با دو جنایت - فلج کردن و قطع عضو فلج - ممکن است موجب دیه کامل یا کمتر و یا بیشتر از آن شود؛ در این قسمت به یک

شاهد بسنده می شود؛ دیه دو لب، دیه کامل است، اما در مورد دیه هر یک از دو لب به تنهایی اختلاف عقیده وجود دارد. و چهار قول در آن وجود دارد؛ (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۳) برخی از فقیهان معتقدند دیه لب بالا نصف و دیه لب پایین دو سوم دیه کامل است،<sup>۱</sup> بنابراین اگر کسی لب بالا و دیگری لب پایین را قطع کند یا در دو زمان متفاوت و با فاصله دو لب فردی به دست فرد دیگری قطع شود باید برای لب بالا نصف و برای لب پایین دو سوم دیه را پرداخت کند و مجموع آن از دیه دو لب در اثر یک ضربه که قطع شده باشد، بیشتر خواهد بود. شاید اینکه برخی از فقیهان از این دلیل به عنوان مؤید (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۹۵) یا مشابه آن (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۶۹) نام برده اند، و آن را دلیل محسوب نکرده اند به دلیل اشکالات ذکر شده باشد.

### ۳-۱-۳. اجماع

برخی از فقیهان مانند شیخ طوسی، صاحب ریاض و صاحب جواهر برای حجیت این قاعده به اجماع تمسک کرده اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۶۱؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۸) اما این اجماع مدرکی یا محتمل المدرك است؛ بنابراین

---

<sup>۱</sup> این قول ابن بابویه است که صاحب جواهر از ایشان نقل کرده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰۵)

قابل استدلال نیست، علاوه بر اینکه اصل تحقق اجماع در مورد همه اعضا قابل اثبات نیست؛ زیرا برخی از فقیهان در مورد پاره‌ای از اعضا اظهار نظر نکرده اند، افزون بر آن مخالفت محقق اردبیلی، آیت الله خوانساری و فیاض نیز در سابق ذکر شد.

## ۲-۳. مستندات کامل بودن دیه شلل عضو

برای اثبات این دیدگاه، می‌توان به برخی روایات استناد کرد. این دسته از روایات، خود بر دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: در گروه نخست، تعبیر «شلل» و مشتقات آن به کار رفته است، در حالی که گروه دوم فاقد این واژه مشخص است.

### ۱-۲-۳. روایات مشتمل بر تعبیر «شلل»

در این قسمت چهار روایت وجود دارد:

۱. صحیحہ یونس؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ كِتَابَ الدِّيَّاتِ وَ كَانَ فِيهِ فِي ذَهَابِ السَّمْعِ كُلِّهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الصَّوْتِ كُلِّهِ مِنَ الْغَنَنِ وَ الْبَحْحِ<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> غنن به معنای تکلم کردن از خیشوم و بحح به معنای خشونت در صوت است.

أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلِ الْيَدَيْنِ كِلْتَاهِمَا [وَ الشَّلَلِ كُلَّهُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلِ الرَّجُلَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ  
و...» (کلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۱۱)

راوی محل بحث در این روایت «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» هست که مرحوم نجاشی ایشان را توثیق کرده و با عبارت «جلیل فی (من) أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف» ایشان را توصیف کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۳) محقق خویی نیز وثاقت و جلالت ایشان را امری متسالم نزد اصحاب می داند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۲۱)

۲. معتبره ظریف؛ «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الرضا علیه السلام:  
...فَالْدِّيَّةُ فِي النَّفْسِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الْأَنْفِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الضَّوءُ كُلُّهُ مِنَ الْعَيْنَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ  
الْبَحْجُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلِ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الرَّجُلَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ ذَهَابِ السَّمْعِ كُلُّهُ أَلْفُ  
دِينَارٍ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۸).

۳. صحیحہ حلبی؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الإِصْبَعِ عَشْرُ الدِّيَّةِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ شَلَّتْ.»  
(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷).

۴. موثقہ ابن بکیر؛ «ابن بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الإِصْبَعِ عَشْرٌ  
مِنَ الْإِبِلِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ شَلَّتْ.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۵)

در روایت اول، حضرت صراحتهً بیان می‌فرمایند که دیه شلل دست، شلل پا، و شلل هر عضوی هزار دینار است. روایت دوم نیز دیه شلل دست و پا را در کنار برخی دیگر از اعضا، معادل هزار دینار قرار داده است. در مقابل، روایت سوم دیه شلل هر عضو را یک دهم دیه کامل (معادل ده شتر) تعیین کرده است. همچنین، روایت چهارم به تصریح، دیه فلج انگشت را به اندازه دیه کامل همان عضو (ده شتر) قرار داده است.

از آنجا که سند این روایات معتبر و صحیح است. بین روایت سوم و چهارم با روایت فضیل که دیه شلل انگشتان دست و پا را دو سوم دیه کامل می‌دانست، تعارض شکل می‌گیرد. و باید به قواعد باب تعارض مراجعه کرد که آیا مرجحی برای ترجیح یک دسته بر دیگری وجود دارد یا خیر.<sup>۱</sup>

برای جمع بین این دو دسته روایات و ترجیح یکی بر دیگری وجوهی بیان شده است؛

---

<sup>۱</sup> البته در صورتی که از انگشتان دست و پا که در روایت فضیل ذکر شده بود الغاء خصوصیت شود و آن روایت شامل خود دست و پا نیز دانسته شود، در این صورت روایت فضیل با روایت اول و دوم این قسمت نیز تعارض خواهد داشت. اما این الغاء خصوصیت از آنجا که قطعی نیست، لذا اعتباری ندارد، پس موضوع روایت فضیل مختص انگشتان دست و پا است. در این صورت با روایت سوم و چهارم در این قسمت تعارض می‌کند. اما بر فرض که الغاء خصوصیت شود و تعارض بین آن‌ها شکل بگیرد، در مورد دست و پا نیز باید نظریه دو سوم دیه را پذیرفت زیرا نسبت به مازاد آن اصل برائت جاری می‌شود اما اینکه بتوان از روایت اول و دوم برای شلل دیگر اعضا مانند گوش، چشم، بینی، زبان استفاده کرد و دیه آنها را کامل در نظر گرفت، متوقف بر پذیرش تبعیض در حجیت است زیرا این دو روایت در قسمت شلل دست و پا به دلیل معارضه بر روایت فضیل از اعتبار ساقط شده اند، و حجیت فرازهای دیگر آن متوقف بر پذیرش نظریه مذکور است. علاوه بر آن از فراز «والشلل كله الف دينار» هم نمی‌توان استفاده کرد زیرا علاوه بر اشکال ذکر شده اشکال دیگری دارد که در ادامه در متن بدان اشاره خواهد شد.

یکم، شیخ روایات دیه کامل را حمل بر صورتی کرده است که جانی عضو را فلج کند و سپس آن را قطع کند، که به دلیل شلل دو سوم دیه و به خاطر قطع آن یک سوم دیه باید پرداخت شود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷)

دوم، صاحب مفتاح الکرامه روایات کامل بودن دیه شلل عضو را شاذ و مخالف اعتبار<sup>۱</sup> می‌داند که کسی بدان عمل نکرده است. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۳۱)

سوم، روایاتی که دیه را کامل می‌داند موافق قول شافعی است (شافعی، بی تا، ج ۶، ص ۷۴) از همین رو این روایات به دلیل موافقت با عامه کنار گذاشته می‌شود.

از میان وجوهی که ذکر گردید، وجه جمع اول تبرعی است و فاقد شاهد کافی است؛ بنابراین، فاقد اعتبار است. وجه دوم نیز صحیح نیست؛ زیرا این وجه مستلزم این است که کامل بودن دیه شلل عضو بر خلاف اجماع اصحاب است، در حالی که پیش‌تر بیان شد اجماعی در این زمینه وجود ندارد و حتی در صورت وجود نیز، به دلیل محتمل المدرک بودن، اعتباری نخواهد داشت. می‌توان این‌گونه پذیرفت که دو سوم بودن دیه با شهرت فتوایی موافق است و شهرت، یکی از مرجحات در باب تعارض روایات محسوب می‌شود.

---

<sup>۱</sup> مخالف اعتبار است؛ زیرا مخالف نظر برگزیده توسط فقیهان است که دو سوم بودن دیه فلج عضو است.

در خصوص وجه جمع سوم، لازم به ذکر است که اگر قائل به دیه کامل تنها شافعی باشد، حمل بر تقیه و جاهت چندانی ندارد. دلیل این امر آن است که برای حمل بر تقیه در مباحث روایی، صرفاً فتوایی از اهل سنت که در زمان امام معصوم (ع) رایج و مورد اتکا بوده، اعتبار دارد. بر اساس این مبنا، آنچه در زمان امام صادق (ع) اهمیت می‌یابد، فتوای مذهب مالکی (مستقر در مدینه) و حنفی (مستقر در عراق) است؛ در حالی که فتوای مذهب شافعی و حنبلی فاقد ارزش استنادی در این زمینه است، زیرا این دو مذهب متاخر از عصر امام صادق (ع) شکل گرفته‌اند. لذا، مذهب رایج در زمان حضور امام صادق (ع)، به‌ویژه در مدینه که محل سکونت ایشان بود، همان مذهب مالکی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۸۹) با توجه به آنچه از نظرات فقیهان اهل سنت در بخش دیدگاه‌ها گذشت، این امر روشن می‌گردد که نه تنها مذهب مالکی، بلکه سایر فرق اهل سنت نیز دیه شلل عضو را موجب دیه کامل می‌دانند. در نتیجه، نسبت دادن قول دیه کامل به عامه تنها از طریق ابن قدامه توسط محقق خوئی، محدود به مذهب شافعی نیست بلکه شامل دیگر مذاهب نیز می‌شود. (خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳) بر اساس این تبیین حمل روایات دیه کامل بر تقیه صحیح می‌باشد.

در هر صورت، با در نظر گرفتن مجموعه روایات، می‌توان نتیجه گرفت که روایاتی که بر دیه کامل برای شلل انگشتان دست و پا دلالت دارند، قابل التزام نیستند. دلیل این عدم التزام یا آن

است که این روایات مخالف شهرت فتوایی است، و یا موافق عامه است. بنابراین، در مقام تعارض، روایاتی که دیه شلل انگشتان دست و پا را دو سوم دیه تعیین می‌کنند، مقدم و تمام هستند.

در صورتی که وجه جمع ذکر شده برای تعارض روایات مربوط به شلل انگشتان دست و پا مورد پذیرش واقع نشود، آن دو دلیل تعارض کرده و تساقط می‌کنند. در این حالت، نوبت به اعمال اصل عملی برائت می‌رسد؛ زیرا دو سوم دیه مقدار متیقن است و نسبت به مازاد بر آن شک وجود دارد که محل جریان برائت می‌باشد.

بر اساس این اصل، در خصوص شلل دست و پا (نه انگشتان دست و پا) که در روایات اول و دوم دیه آن هزار دینار (معادل دیه کامل) شمرده شده است، به این روایات عمل خواهد شد، زیرا در این دو مورد خاص، معارضی وجود نخواهد داشت.

اما در سایر موارد (غیر از شلل انگشتان دست و پا و شلل دست و پا)، باید اقتضای ادله دیگر بررسی شود؛ اگر نحوه خاصی در روایات لحاظ شده باشد، حکم بر اساس همان اعمال خواهد شد؛ در غیر این صورت، حکم به ارش خواهد شد.

۲-۲-۳. روایات خالی از تعبیر «شلل»

در این قسمت به دو روایت اشاره می‌شود:

۱. صحیحہ ابراہیم بن عمر «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْضًا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَلِسَانُهُ وَعَقْلُهُ وَفَرْجُهُ وَانْقَطَعَ جَمَاعُهُ وَهُوَ حَيٌّ بَسِطَ دِيَاتٍ.» (کلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۲۵)

راوی محل بحث در این روایت محمد بن خالد برقی است. نجاشی او را ضعیف در حدیث می‌داند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش ص ۳۳۵) ابن غضائری نیز به دلیل روایت از ضعفاء و اعتماد بر مراسیل او را تضعیف کرده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۷۲) اما شیخ طوسی ایشان را توثیق کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۳) به نظر می‌رسد دیدگاه شیخ طوسی و نجاشی تعارضی با هم ندارند؛ زیرا تضعیف نجاشی منصرف به حدیث اوست و محتمل است که ریشه در همان علتی داشته باشد که ابن غضائری ذکر کرده است. در نتیجه، کلام شیخ مبنی بر ثقه بودن ایشان، بدون معارض باقی می‌ماند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۷۳؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۶۲۶۸) بر اساس این روایت، هنگامی که ضربه با عصا موجب زوال کامل یکی از منافع شش‌گانه اصلی؛ شنوایی، بینایی، گویایی، عقل، فرج و قوه جماع شود، حضرت دیه آن را معادل شش دیه کامل قرار داده‌اند. این حکم می‌تواند از طریق دو روش استنباطی فقهی، یعنی تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، به سایر اعضا نیز سرایت داده شود؛ رویه‌ای که در مباحث پیشین مشابه آن بررسی گردید.

نقد هر دو وجه تسری مفاد این روایت به اعضای دیگر، در ذیل صحیحہ فضیل بن یسار گذشت. افزون بر این، همان‌گونه که پیش‌تر عبارات فقها در تفسیر شلل گوش، آلت تناسلی و... ذکر شد، ملاحظه می‌شود که بسیاری از ایشان شلل گوش را به معنای خشکی یا سستی آن تفسیر کرده‌اند که این امر غیر از ذهاب منفعت شنوایی است؛ یا برخی شلل آلت تناسلی را به معنای عدم انقباض و انقباض به صورتی که ایلاج حاصل نشود، دانسته‌اند که این نیز با از بین رفتن قدرت جماع متفاوت است. بنابراین، قیاس این موارد با ذهاب منفعت، صحیح نیست؛ چرا که قاعده از بین رفتن منفعت با قاعده شلل عضو متفاوت است، هرچند ممکن است در برخی مصادیق بر یکدیگر منطبق گردند. در نتیجه، در مواردی از شلل که دلیل بر تعلق دیه کامل یا دو سوم دیه محرز است، بحثی نیست، اما در سایر موارد، قائل به ارش خواهیم بود.

۲. صحیحہ عبد الله بن سنان «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الظُّفْرِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرَ» (کلینی، ۱۴۱۹ق، ۷: ۳۲۸) این روایت صحیحہ است. (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۸)

برای اینکه این روایت شلل عضو را شامل شود، دو بیان قابل ذکر است؛ یکم تنقیح مناط به همان بیان سابق. دوم اطلاق؛ زیرا «اصابع الیدین و الرجلین» مطلق است، هم بر قطع صدق می‌کند و هم شلل آن.

اما این استدلال نیز صحیح نیست؛ زیرا ظهور دلیل در این است که دیه برای قطع و از بین بردن عضو است، و ربطی به بحث شلل عضو ندارد؛ از این رو این روایات اطلاق ندارد و شامل محل بحث نمی‌شود. تنقیح مناط نیز صحیح نمی‌باشد؛ زیرا قطع کردن دست متفاوت با از بین رفتن منفعت و شلل عضو است؛ بلکه واضح است که با قطع منافع آن نیز از بین می‌رود، اما نمی‌توان این دو را یکی دانست از این رو تنقیح مناط قطعی نیست و اعتباری نخواهد داشت.

#### ۴. دیدگاه قانونگذار

مطابق ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن و از بین بردن عضو فلج یک سوم دیه همان عضو را دارد». در این قانون، اگرچه در مواردی به فلج برخی اعضا اشاره شده است، اما متأسفانه معنای دقیق فلج در بیشتر این موارد تبیین نگردیده است، که این امر منجر به ابهام می‌گردد. به عنوان مثال، در ماده ۶۴۴ به فلج دست، پا و انگشتان اشاره شده است؛ در ماده ۶۰۹، فلج لب تفسیر به سستی لب شده است؛ و در ماده ۶۳۴ به فلج فک پایین پرداخته شده است. با این حال، جنایتی که تنها موجب کندی حرکت فک یا مانع جویدن شود، فلج تلقی نمی‌شود، زیرا قانونگذار برای آن در ماده ۶۳۱ ارش تعیین کرده است، نه دو سوم دیه. همچنین، در ماده ۶۶۳ به فلج اندام تناسلی اشاره شده است. با توجه به اختلافات موجود در مفهوم فقهی شلل که پیش‌تر گذشت، به نظر می‌رسد قانونگذار می‌بایست در ذیل هر عضوی، معنای مشخصی برای «فلج» آن عضو تبیین می‌کرد تا از اجمال و سردرگمی

قضات جلوگیری شود. زیرا واضح است که هدف از قانون‌گذاری، فصل خصومت است و در این زمینه، شناسایی دقیق ماهیت شلل یک ضرورت حیاتی تلقی می‌شود.

### نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در نتیجه‌گیری کلی می‌توان اذعان داشت که بر اساس صحیحه فضیل بن یسار (...فَشَلَّتْ أَصَابِعُ الْكَفِّ كُلَّهَا، فَإِنَّ فِيهَا ثُلْثِي الدِّيَةِ دِيَّةُ الْيَدِ؛ وَإِنْ شَلَّتْ بَعْضُ الْأَصَابِعِ، وَبَقِيَ بَعْضٌ، فَإِنَّ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ شَلَّتْ ثُلْثِي دِيَّتِهَا) قَالَ: «وَكَذَلِكَ الْحُكْمُ فِي السَّاقِ وَالْقَدَمِ إِذَا شَلَّتْ أَصَابِعُ الْقَدَمِ» دیه شلل انگشتان دست و پا دو سوم دیه کامل است. در مقابل صحیحه حلبی و موثقه ابن بکیر (فِي الْإِصْبَعِ عَشْرُ الدِّيَةِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ شَلَّتْ). بر کامل بودن دیه شلل انگشتان دست و پا دلالت داشتند. با در نظر گرفتن اصل تعارض ادله، به این نکته اشاره شد که صحیحه فضیل با نظر مشهور فقها همسو بوده و از سوی دیگر، مخالف نظر مشهور عامه است. بر این مبنا، عمل به صحیحه فضیل که مطابق با مشهور و مخالف عامه است، اولویت دارد. لذا، نظر صحیح در خصوص دیه شلل انگشتان دست و پا، تعلق دو سوم دیه کامل آن عضو خواهد بود.

از طرف دیگر بر اساس صحیحہ یونس (فِي ذَهَابِ السَّمْعِ كُلِّهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الصَّوْتِ كُلِّهِ مِنَ الْغَنَنِ وَ الْبَحْحِ<sup>۱</sup> أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلُ الْيَدَيْنِ كِلْتَاهُمَا [وَ] الشَّلَلُ كُلُّهُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلُ الرَّجْلَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ ...)) و ظریف (...الْأَنْفِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الضَّوءُ كُلُّهُ مِنَ الْعَيْنَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الْبَحْحُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ شَلَلُ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ الرَّجْلَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ ذَهَابُ السَّمْعِ كُلُّهُ أَلْفُ دِينَارٍ...) ديه شلل دست و پا معادل - نه انگشتان آن دو - ديه کامل است و روايت معارض ندارد.

در مورد ساير اعضا، نکاتی در تبیین حکم شلل حائز اهمیت است. برخی لغویون، نظیر فیومی، واژه شلل را در مورد چشم به معنای کوری (نابودی کامل بینایی) ترجمه کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۱). این تفسیر با صحیحہ ابراهیم بن عمر سازگار است. در این روایت امیرالمؤمنین (ع) در موردی که ضربه‌ای موجب زوال بینایی، شنوایی، گویایی، عقل، و قوای تناسلی شده بود، حکم به شش ديه کامل دادند: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْصًا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ وَ فَرْجُهُ وَ انْقَطَعَ جَمَاعُهُ وَ هُوَ حَيٌّ بِسِتِّ دِيَّاتٍ.» با توجه به این نکته، می‌توان نتیجه گرفت که ديه مقدر (ديه کامل) تعیین شده برای نابینایی، در واقع معادل ديه شلل چشم است. این نتیجه‌گیری با تعریف کلی ارائه شده برای شلل - فسادى که

<sup>۱</sup> غنن به معنای تکلم کردن از خیشوم و بحح به معنای خشونت در صوت است.

منتهی به زوال منفعت اصلی عضو می‌شود - کاملاً منطبق است و نشان می‌دهد که در برخی اعضا، شلل به معنای فقدان کامل منفعت است.

با توجه به قرینه سیاق در روایت ابراهیم بن عمر (که پیش‌تر ذکر شد)، می‌توان قائل شد که زوال منافع دیگر ذکر شده در کنار شلل چشم، نیز به معنای شلل آن عضو است. بر این اساس، موارد شلل گوش (به معنای زوال کامل شنوایی)، شلل زبان (به معنای زوال کامل قدرت تکلم)، شلل فرج (به معنای زوال کامل قدرت بر جماع) مستحق دیه کامل خواهند بود.

این تلقی با سایر روایات نیز تقویت می‌شود. در روایت ظریف در کنار شلل دست و پا، به زوال منافی چون زوال شنوایی، غُنه (تکلم از خیشوم) و بَحَح (خشونت در صوت) اشاره شده بود و دیه آن‌ها معادل دیه کامل قرار داده شده بود. در روایت یونس نیز، در کنار شلل دست و پا، به زوال منفعت بویایی اشاره شده بود. با تکیه بر وحدت سیاق در این روایات، برداشت می‌شود که زوال منفعت در این اعضا، مرادف با شلل آن عضو است؛ زیرا اگر در یک قسمت از روایت، زوال منفعت معنایی غیر از شلل را برساند با قسمتهای دیگر ناسازگار خواهد بود و خلاف ظاهر است.

پس بر اساس دو روایت ظریف و یونس، شلل برخی اعضا که به معنای زوال منفعت آن است، دیه کامل خواهد بود. این اعضا عبارتند از: دست و پا، چشم، گوش، بینی، و زبان (که شامل زوال قدرت تکلم، غُنه و بَحَح می‌باشد). در صحیح ابراهیم بن عمرو، شلل عقل و فرج نیز به این

موارد افزوده شد. در غیر این موارد (اعضایی که دیه شلل آن‌ها مقدر نیست)، اگر دلیل خاصی برای تعیین دیه وجود نداشته باشد، برای شلل عضو ارش در نظر گرفته می‌شود.

باید مورد توجه قرار گیرد که استناد به فراز «الشَّلَلُ كُلُّهُ أَلْفُ دِينَارٍ» در روایت یونس برای استنباط قاعده‌ای عام مبنی بر تعلق دیه کامل (هزار دینار) به شلل مطلق سایر اعضا، به دو دلیل محل تأمل است. نخست اینکه در برخی نسخ، پیش از کلمه «الشَّلَلُ» حرف «واو» وجود دارد و در برخی دیگر حذف شده است. این ابهام، ساختار جمله را دچار اجمال می‌کند. خصوصاً با توجه به اینکه دیه مقدر شده برای شلل دست که در ابتدای روایت ذکر شده، به صراحت بیان نشده است و این احتمال وجود دارد که عبارت «الشَّلَلُ كُلُّهُ أَلْفُ دِينَارٍ» در واقع تتمیم و تعیین مقدار دیه برای شلل دست (و نه یک قاعده کلی برای همه اعضا) باشد. دوم اینکه، این نتیجه‌گیری که شلل مطلق هر عضوی مستلزم دیه کامل (هزار دینار) باشد، با اصل تناسب در باب دیات سازگار نیست. برای مثال، دیه قطع یک چشم یا یک گوش نهایتاً معادل نصف دیه کامل (پانصد دینار) است. بنابراین، دیه شلل آن عضو نیز نباید بیش از این مقدار باشد، در حالی که تمسک به عمومیت این فراز، حکم به هزار دینار برای شلل همان اعضا خواهد داشت که پذیرش آن مشکل است.

حاصل مطلب این شد که نتیجه‌گیری بررسی روایات فقهی نشان می‌دهد که اتخاذ یک قاعده کلی و یکسان برای تعیین دیه شلل اعضا - چه دو سوم دیه کامل باشد و چه دیه کامل - از منظر فقهی، صحیح و قابل اتکا نیست. از این منظر، رویکرد مشهور و قانونگذار در ماده ۵۶۴ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که دیه عضو فلج را به طور کلی دو سوم دیه همان عضو تعیین کرده است، محل تأمل و دارای اشکال فقهی است و باید به صورت ذیل حکم شلل بیان شود:

۱. شلل انگشتان دست و پا: بر اساس صحیحہ فضیل بن یسار، دیه آن دو سوم دیه کامل است.

۲. شلل دست و پا: بر اساس صحیحہ یونس و ظریف، دیه آن دیه کامل است.

۳. شلل اعضای چشم، گوش، بینی، زبان (شامل زوال تکلم، غُثَّة و بَحَح)، عقل و فرج: بر

اساس روایات ظریف، یونس و ابراهیم بن عمرو، دیه کامل تعیین می‌شود.

۴. سایر اعضا: ارش ثابت خواهد شد.

#### منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

اصفهانى، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

تبریزی، جواد بن علی (١٤٢٨ق)، تنقيح مبانی الأحكام - كتاب الديات، قم، دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها.

جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین.

حاتری طباطبائی، سید علی بن محمد (١٤١٨ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حاجی ده آبادی، احمد (١٣٩١ش)، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حلی، محمد بن منصور بن احمد (١٤١٠ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية  
(ط - الحديث)، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.

حلّی، حسین (۱۳۷۹ق)، دلیل العروة الوثقى، نجف، مطبعة النجف.

خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه  
اسماعیلیان.

خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، [بی جا].

خویی، سید ابو القاسم (بی تا)، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.

سبزوارى، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه  
المنار - دفتر حضرت آية الله.

شافعی، محمد بن ادريس (بی تا)، الامّ، المصادر الفقیه.

شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، قراءات فقهیة معاصرة، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی  
بر مذهب اهل بیت عليهم السلام

شبییری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال الطوسی، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب الإسلامية طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي.

عاملی، زين الدين بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، قم، کتابفروشی داوری.

عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلام (طبعة  
القديمة)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ق)، حاشیه المختصر النافع، قم، انتشارات دفتر  
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا)، منهاج الصالحین.

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه  
دار الهجرة.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۰۸ق)، کتاب الدیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
مدرسین حوزه علمیه قم.

کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، اختیار معرفه الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد،  
مشهد - ایران، اول، ۱۴۰۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، الطبع الاسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ق.

لنكرانى، محمد فاضل (١٤١٨ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الديات، قم، مركز  
فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.

مرواريد، على اصغر (١٤١٧ق)، المصادر الفقهيه، بيروت، دار التراث الاسلامى.

مكارم شيرازى، ناصر (١٤٢٧ق)، الفتاوى الجديدة، قم، انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب  
عليه السلام.

نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥ش)، فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشى)، قم، جماعة  
المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى.

نجفى، محمد حسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث  
العربى.